



مشکل دنیای امروز این است که معنی مطلق را نمی فهمد

چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت ابراز داشت: مشکل دنیای امروز این است که معنی مطلق را نمی فهمد. کلمه مطلق امروز کمی سخت فهمیده می شود و کم هستند کسانی که معنی مطلق را بفهمند.

چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت ابراز داشت: مشکل دنیای امروز این است که معنی مطلق را نمی فهمد. کلمه مطلق امروز کمی سخت فهمیده می شود و کم هستند کسانی که معنی مطلق را بفهمند. غلامحسین ابراهیمی دینانی، چهره ماندگار فلسفه و عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران، عصر دیروز بیست و دوم اردیبهشت ماه در برنامه معرفت که از روی شبکه چهار به روی آنتن رفته بود، درباره رابطه بین علم و حکمت اظهار داشت: ما علم می آموزیم و زندگی می کنیم، جهان را مصرف می کنیم، غذا و لباس را مصرف می کنیم، هوا را مصرف می کنیم؛ کار ما در زندگی مصرف کردن آثار طبیعت است. یعنی غذا و هوا را می میرانیم. همانطور که ما در زندگی مصرف کننده هستیم، اگر در حد همین مصرف کنندگی باقی بمانیم خودمان هم یک بار مصرف می شویم. انسانی که فقط مصرف می کند، یکبار مصرف است. انسانی که فقط مصرف کننده است و به معرفت راه ندارد، خودش هم یکبار مصرف است. اگر انسان چیزی که از طبیعت و محسوسات عالم نفهمد وقتی می میرد، چیزی به غیر از این دنیا نمی فهمد و تمام می شود.

وی ادامه داد: آیا مرگ غایت و پایان است یا وسیله است؟ وسیله گذر عبور است یا پایان و تمام شدن؟ تمام مسئله همین است. مرگ برای کسانی که مصرفی نیستند پل است، معارفی تحصیل می کنند و به حقایقی می رسند و با آن حقایق از پل طبیعت عبور می کنند و آن حقایق همچنان زنده هستند. اما کسی که فقط مصرفی بوده است و هیچ چیز به جز مصرف کردن را نفهمیده مرگ برای او پایان است. آنچه که قلیل است و قرآن کریم به آن اشاره کرده است علم مصرفی است و مصرفی تمام شدنی است.

دینانی افزود: معنی چیست؟ اگر انسانی به معنی دست پیدا نکند و جستجوی معنی نکند و در جستجوی معنی برنیاید یک موجود یکبار مصرف است.

وی تصریح کرد: نه تنها انسان، بلکه هر موجودی در این جهان چه عالم ملک و ملکوت تا آنجا هست که معنی دارد. یک موجودی که هیچ معنی نداشته باشد وجود ندارد. هر موجودی تا آنجا موجود است و ما می توانیم بگوییم که هست که معنی دارد. اگر انسان صاحب معنی شد و به عالم معنی راه پیدا کرد، مرگ، پایان نیست، بلکه پل عبور است و آن حکمتی که خداوند فرموده خیر کثیر دارد و هرگز نابود نمی شود.

دینانی تاکید کرد: عالم معنی را باید با علم و دانش به دست آورد. همه موجودات می میرند، موجودی که در عالم نمیرد نیست. نبات، جماد و حیوان می میرد. آیا چیزی هست که در این عالم نمیرد؟ علم و آگاهی نمی میرد. صاحب آگاهی می میرد ولی شعور نمی میرد.

چهره ماندگار فلسفه خاطر نشان کرد: کل این عالم براساس شعور است، شعوری که بنای عالم است این عالم را به وجود آورده است و حتی شعوری که انسان در این عالم به دست می آورد. وقتی که می میرد حکمتش نمی میرد. آگاهی اگر برای یک بار در این عالم پیدا شد آن آگاهی تا ابد هست. آگاهی نابود نمی شود. هیچ آگاهی ای هم تازه نیست. ممکن است ما بگوییم تازه کشف کرده ایم اما در واقع بوده است، ما آگاهی را کشف می کنیم، ما وقتی به یک چیز می رسیم آن را کشف می کنیم یعنی آن چیز بوده است. فرق بین کشف و اختراع این است، اختراع یعنی ایجاد کردن. کشف یعنی وجود داشته است و ما به آن رسیده ایم. حالا ما آگاهی را کشف می کنیم یا اختراع می کنیم؟

عضو انجمن حکمت و فلسفه ادامه داد: آگاهی مطلق، از آن خداوند است. چیزی از مطلق خارج نیست. البته اگر کسی معنی مطلق را بفهمد. مشکل دنیای امروز این است که معنی مطلق را نمی فهمد. کلمه مطلق امروز کمی سخت فهمیده می شود و کم هستند کسانی که معنی مطلق را بفهمند. امروزه بیشتر از نسبی صحبت می شود. می گویند همه چیز نسبی است. اما اگر همه چیز نسبی باشد، آن وقت همین همه چیز نسبی بودن، آیا نسبی است یا مطلق است؟ اگر مطلق نباشد نسبی معنی ندارد، نسبی در جایی معنا دارد که مطلق وجود دارد. این مطلق را امروزه بشر نادیده می گیرد. حالا اگر آگاهی حق تعالی مطلق است، چیزی فراتر از مطلق نیست. پس هر آنچه زیر علم حق تعالی است جلوه ای از آگاهی حق تعالی است که حکیمی، عالمی، دانشمندی بهره ای از آن دارد. هیچ انسانی نیست که علم مطلق داشته باشد. هر انسانی بهره ای از علم دارد، علم مطلق را خدا دارد. اگر مطلق را ندانی و نفهمی و در قید، مقید بمانی و از محدوده مقید بودن خارج نشوی قلیل هستی، آنجایی کثیر هستی که به مطلق راه داشته باشی؛ آنجایی قلیلی که مطلق را ندانی.

این استاد دانشگاه ادامه داد: اگر کسی به معنی مطلق آگاهی پیدا کند، خصلت ذاتی آگاهی به مطلق این است که ظاهر و باطنی قائل باشد. مطلق، ظاهری و باطنی دارد. صورت و معنی، ظاهر و باطن. مشکل بشر امروز این است که بیش از اینکه به باطن و معنی توجه کند به صورت گرایش دارد. صورت هر آنچه نیرومند باشد و هر اندازه نیرومند باشد نسبت به باطن و معنی کم و ناچیز است. انسان ظاهری دارد، اما یک باطنی هم دارد که با چشم نمی شود دید. عظمت انسان به باطن اوست، همانطور که انسان دارای ظاهر و باطن است و باطنش کثیر است و ظاهرش قلیل است؛ در هر موجودی و کل عالم هم همینطور است. باطن این عالم ملکوت است، این عالم ملک است. باطنش ملکوت است،

ملکوت از بین نمی رود؛ ملک ممکن است از بین برود. وی افزود: انسان یک موجود دومراتب است، مشکل انسان همین است و هیچ موجودی مثل انسان دومراتب نیست. حیوانات همین هستند که هستند، یک شیر فقط یک شیر است، یک گرگ فقط گرگ است، کلاغ هم همان کلاغ است. همان کاری را می کنند که باید کنند اما انسان ظاهرش یک چیز است. انسان ها در باطن یکسان نیستند. دومراتب بودن فقط مختص به انسان است، حالا چرا انسان دو مراتب است؟ و چرا در بین همه موجودات جهان انسان فقط دارای دو مراتب است و بالا و پایین دارد؟ برای اینکه انسان نظام عالم هستی است. حیوان در این آدم و برای این عالم است ولی انسان فقط برای این عالم نیست. انسان در این عالم متولد شده و زندگی می کند و می میرد اما برای این عالم نیست و چون برای این عالم نیست پس انسان هم ملکی است هم ملکوتی. دینانی در خاتمه اظهار داشت: انسان در هر حال یکی از حیوانات این عالم است که ناطق است. حیوانی است که ناطق، عالم و آگاه است. ویژگی هایی در انسان هست که در هیچ حیوان دیگر نیست. انسان حیرت و اضطراب دارد، آیا در حیوان حیرت و اضطراب دیده می شود؟ حیوانات حرف دارند ولی حیرت منتهای ترس ندارند. ولی انسان حیرت منتهای ترس دارد. این حیرت برای انسان اضطراب آور است. پس هیچ حیوان و هیچ موجودی در این عالم اضطراب حاصل از حیرت را ندارد. این اضطراب حاصل از حیرت چگونه حاصل می شود؟ از تفکر، هر چه می اندیشی، اصراری را در این عالم می بینی که علم شما به آن اصرار نمی رسد. به عبارت دیگر انسان هر اندازه آگاه باشد سرانجام با گسترش آگاهی احساس می کند که در محاصره ناآگاهی است. انسان آگاه در محاصره ناآگاهی ها قرار می گیرد. انسان هر اندازه که آگاه باشد در محاصره ناآگاهی است و اینجاست که حیرت برای او پیش می آید و نتیجه آن حیرت اضطراب است. این اضطراب که نتیجه حیرت است و آگاهی به ناآگاهی خود در موجودات دیگر نیست.